

معرفی کتاب



جامعه مدنی، دولت و نوسازی
در ایران معاصر

نویسنده: مسعود کمالی
مترجم: کمال پولادی

فهرست مطالب

۲	تصویر روی جلد کتاب.....
۱	کلیات.....
۱-۱	شناسنامه کتاب.....
۲-۱	مقدمه.....
۳-۱	موضوع کتاب.....
۴-۱	پرسش و فرضیه اصلی کتاب.....
۵-۱	تعریف مفاهیم: جامعه مدنی و انقلاب.....
۲	معرفی محتوای کتاب.....

تصویر روی جلد کتاب



معرفی کننده کتاب:

دکتر داوود نجفی (پژوهشگر پویش فکری توسعه) / تابستان ۱۳۹۷

۱. کلیات

۱-۱. شناسنامه کتاب

مرکز بازشناسی اسلام و ایران (انتشارات باز)

جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر

نویسنده:	مسعود کمالی
مترجم:	کمال پولادی
نوبت چاپ:	اول ۱۳۸۱
شمارگان:	۲۴۰۰

شابک: ۹۶۴-۵۹۳۳-۶۹-۲

تلفن انتشارات: ۰۲۱۸۸۸۹۵۳۸۶

۱-۲. مقدمه

مفهوم جامعه مدنی در فلسفه سیاسی غرب سنت جاافتاده‌ای دارد. این مفهوم ابتدا در دوره روشنگری اسکاتلند هنگامی ظاهر شد که آدام فرگوسن^۱ آن را در سال ۱۷۶۷ برای مقایسه وضعیت توحش با مدنیت و تمدن به کار برد. پس از آن در سال ۱۸۳۷ هگل^۲ این مفهوم را برای توضیح رشد دیالکتیکی جامعه به صورت تقابل حکومت و نهادهایی مثل خانواده به کار برد. بعد از هگل، مارکس^۳ و انگلس^۴ میراث وی را به صورت اسلوبی جهت توضیح رابطه بین زیربنای اقتصادی و اَشکال سیاسی به کار گرفتند و پس از آنها گرامشی^۵ از این مفهوم برای تجزیه و تحلیل رهبری سیاسی جامعه استفاده کرد. باین حال،

1. Adam Ferguson
2. Hegel
3. Marx
4. Engels
5. Gramsci

احیاء مفهوم جامعه مدنی در نظریه‌های دموکراسی بیشتر مرهون کار الکسی دو توکوویل^۱ است تا سنت مارکسیستی گرامشی. توکوویل در کتاب *دموکراسی در آمریکا* هنگام بحث درباره دموکراسی نوپای آمریکا خاطر نشان می‌کند که حفاظ اصلی در برابر قدرت اقتدارگرایانه حکومت اکثریت در یک دموکراسی توده‌ای، وجود فعالیت نهادهای داوطلبانه است که به‌صورت میانجی میان فرد و دولت قرار گرفته‌اند. در اروپا افکار توکوویل در حوزه تکامل نظریه لیبرالیسم بر اندیشه‌های جان استوارت میل^۲ و در حوزه جامعه‌شناسی بر افکار امیل دورکیم^۳ تأثیر قابل‌ملاحظه‌ای داشته است.

هنگامی که جوامع غربی دوران سخت بازسازی پس از جنگ جهانی اول را پشت سر می‌گذاشتند، کشورهای اسلامی نیز دوره‌ای از جنبش‌های انقلابی و تحولات اجتماعی را تجربه می‌کردند. این تحولات انقلابی در جامعه و فرهنگ اسلامی، بار دیگر این پرسش قدیمی را در مورد نظام شرقی و سازگاری اسلام با دموکراسی لیبرال مطرح کرد. به‌همین دلیل ماهیت جامعه مدنی در کشورهای اسلامی بیش‌ازپیش اهمیت یافت و از سوی اندیشمندان مختلف مورد تحقیق قرار گرفت. یکی از پژوهش‌های انجام شده در این زمینه (جامعه مدنی در کشورهای اسلامی) کتاب *جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر* تألیف مسعود کمالی است. نویسنده در این کتاب با تمرکز بر دو انقلاب بزرگ در ایران قرن بیستم، یعنی انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی، تجزیه و تحلیل جامعه‌شناختی از نقش جامعه مدنی در ایران ارائه می‌دهد. این کتاب نخستین تحلیل جامعه‌شناختی انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی است که با استفاده از مفهوم جامعه مدنی به‌عنوان ابزار اصلی چارچوب مفهومی انجام شده است. گرچه در این اثر به نقش طبقات اجتماعی توجه خاصی مبذول شده است، اما در آن به‌هیچ‌وجه منحصرأ از دیدگاه اقتصادی به مسئله انقلاب توجه نشده است و نقش عوامل فرهنگ اسلامی (آموزه امام غایب) در تحولات انقلابی به‌خوبی روشن شده است. نویسنده با به‌کارگیری روش جامعه‌شناسی تاریخی، الگویی را برای تحلیل تحولات بزرگ سیاسی ایران ارائه می‌دهد.

1. Alexis de Tocqueville
2. John Stuart Mill
3. Émile Durkheim

این الگو تاریخی و تطبیقی است و از داده‌های تاریخی و تجربی گسترده‌ای استفاده می‌کند و متضمن اندیشه خردمندانه‌ای درباره مسائل فلسفی عمده مربوط به ماهیت و اهمیت نظریه جامعه‌شناختی است. در این نوشتار خلاصه‌ای از محتوای کتاب مذکور ارائه می‌شود.

۱-۳. موضوع کتاب

این کتاب دو تحول بزرگ در تاریخ ایران مدرن را مورد بررسی قرار می‌دهد: انقلاب مشروطه سال‌های ۸۹-۱۲۸۵ و انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و برکنش‌ها و واکنش‌های علما، بازاریان و دولت در شکل‌گیری این دو انقلاب تمرکز می‌کند. محور بحث کتاب، جامعه مدنی ایران و نقش استراتژیک آن در تحولات عمده سیاسی در تاریخ نوین ایران است. پیدایش و تکامل جامعه مدنی سنتی در ایران به‌استقرار عقیده شیعه به‌عنوان مذهب رسمی ایران در عصر صفوی و افزایش قدرت علمای شیعه و ظهور اتحاد تاریخی بین بازاریان و علما بر می‌گردد.

۱-۴. پرسش و فرضیه اصلی کتاب

پرسش اصلی کتاب این است که چرا روحانیت که در انقلاب مشروطه، هنگامی که جامعه ایران سنتی بود قدرت سیاسی را به‌دست نگرفت، اما در انقلاب سال ۱۳۵۷ که جامعه ایران مدرن بود توانست قدرت سیاسی را به‌دست بگیرد. برای یافتن پاسخ این پرسش، نویسنده بر مناسبات سه‌جانبه علما، بازاریان و دولت متمرکز می‌شود و استدلال می‌کند که این مناسبات سه‌جانبه در انقلاب مشروطه به‌گونه‌ای نیست که در انقلاب اسلامی وجود داشت؛ بدین معنی که نه‌تنها رابطه بین علما، بازاریان و دولت در آستانه انقلاب اسلامی دستخوش تحول اساسی شد، بلکه آرایش نهادها و چارچوب‌های ایدئولوژیکی این کارگزاران اجتماعی نیز تغییر کرد و جای خود را به دریافت رادیکال‌تری از تحول سپرد. از یک طرف، سیاست‌های دولت متمایل به قطع نفوذ علما و بازاریان بود و از طرف دیگر، علما و بازاریان به‌سوی ازمیان‌برداشتن نظام پادشاهی تغییرجهت داده بودند. نویسنده در پاسخ به پرسشی که مطرح می‌کند، این فرضیه را موردبررسی قرار می‌دهد که علما با هدف تأثیرگذاری بر روی نظام سیاسی و حفظ و تقویت موقعیت خود

در جامعه مدنی ایران در انقلاب مشروطه شرکت کردند؛ اما در انقلاب اسلامی با این هدف مشارکت کردند که قدرت سیاسی را به دست بگیرند و جامعه ایران را به نحوی بازسازی کنند که حوزه سیاسی و حوزه مدنی جامعه درهم ادغام شود.

۱-۵. تعریف مفاهیم: جامعه مدنی و انقلاب

یکی از مفاهیم کلیدی در این کتاب مفهوم جامعه مدنی است که از آن برای تجزیه و تحلیل نظم و نسق اجتماعی و سیاسی جامعه ایران استفاده شده است. نویسنده مدعی است که ایران دارای جامعه مدنی بوده است، هرچند که این جامعه مدنی با آنچه در تصور غربی از جامعه مدنی وجود داشته تفاوت مهمی دارد. این جامعه مدنی بیش از آنکه جامعه مدنی افراد شهروند و اجتماعات آنها باشد، جامعه مدنی نهادها و جماعات است. جامعه مدنی ایران تا آغاز نوسازی در قرن بیستم، واحدی بود که از دو گروه بانفوذ عمده تشکیل شده بود: روحانیت و بازاریان.

نویسنده جامعه مدنی را عرصه‌ای اجتماعی تعریف می‌کند که افراد و گروه‌هایی در آنجا با یکدیگر وارد مراد و تعامل می‌شوند و زندگی اجتماعی را سامان می‌دهند. جامعه مدنی توانایی جامعه در سازمان دادن خود خارج از دخالت دولت برای سازماندهی امور آن است. نویسنده جامعه مدنی را به مثابه جدال دیالکتیکی و تقابل بین دولت و اجتماعات انجمن‌های مدنی می‌داند.

انقلاب به مفهومی که نویسنده به کار می‌برد عبارت است از تغییر نظام سیاسی و تجدید بنای اقتدار و نظم سیاسی. انقلاب حاصل فرآیند بسیج اجتماعی مردم توسط نخبگان انقلابی است بدان‌سان که به تحولات سریع و ریشه‌ای سیاسی منتهی شود. نویسنده با به کار بردن واژه «مردم»، آن گروه‌های اجتماعی را مدنظر دارد که می‌خواهند از تحولات انقلابی امتیازات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به دست آورند. تعریف نویسنده از انقلاب نزدیک به نظرات آن دسته از اندیشمندیانی است که انقلاب را جایگزینی یک نظم سیاسی با نظم سیاسی دیگر می‌دانند؛ انقلاب رویدادی است که نظام قانونی جامعه سیاسی را تغییر می‌دهد. علاوه بر این نویسنده بر بسیج کردن مردم علیه دولت مستقر

به‌عنوان مؤلفه مهمی از انقلاب تأکید دارد و با چنین دیدگاهی «انقلاب از طریق کودتا» را انقلاب نمی‌داند هرچند که متضمن تغییرات سیاسی مهمی باشد.

۲. معرفی محتوای کتاب

فصل اول

شکل‌گیری جامعه اسلامی

فرآیند اسلامی‌شدن جامعه ایران از فتح ایران توسط اعراب در سال ۶۳۷ میلادی و ورود دین اسلام به ایران آغاز شد. جامعه ایران بعد از غلبه اعراب دستخوش تحولات اجتماعی و اقتصادی عمیقی شد و جامعه پیش از اسلام خود را بر مبنای قواعد و هنجارهای اسلامی دوباره سازماندهی کرد. نهادهای اجتماعی مثل ازدواج، خانواده، ارث، فعالیت‌های مذهبی و اقتصادی متحول و با قوانین اسلامی بازسازی شد. شاید مهم‌ترین تحول اجتماعی - سیاسی ایجاد یک مرکز پرنفوذ تازه در جامعه ایران بود. با توجه به پیدایش تکالیف اجتماعی جدید و تحولات تازه در قبال یک دولت دین‌سالار جدید، گروهی از رهبران مذهبی به تدریج پیدا شدند که فقه و حقوق اسلامی را به اجرا بگذارند و از جانب دولت عمل کنند. این گروه روحانیون و علما بودند. در نتیجه به تدریج جامعه ایران شاهد پیدایش دو مرکز ملی قدرت بود که چه در همزیستی و چه در تضاد با یکدیگر نقشی تعیین‌کننده در حوادث اجتماعی و تحولات تاریخی ایران داشته‌اند. این دو مرکز عبارت بودند از «اقتدار ملی» و «اقتدار دینی».

فصل دوم

جامعه مدنی در ایران

مفهوم جامعه مدنی، تاریخی طولانی در تفکر سیاسی دارد و در چارچوب‌های نظری مختلف توسط افرادی از جمله لاک، هابز، هگل، مارکس، دورکیم، هابرماس^۳،

1. Locke
2. Hobbes
3. Habermas

الکساندر^۱، آیزنشتات^۲، کالهون^۳ و گلنر^۴ ارائه شده است. نویسندگان به کارگیری نظریه آیزنشتات که چهار شرط اجتماعی و ساختاری را برای جامعه مدنی لازم می‌داند، جامعه مدنی در ایران را مفهوم‌بندی می‌کند. چهار شرط مذکور عبارتند از: استقلال نسبی حوزه اجتماعی از دولت؛ دسترسی نسبتاً مستقل به دولت یا نخبگان حاکم؛ وجود یک فضای عمومی نسبتاً مستقل؛ و حمایت قانونی. نویسنده این چهار شرط را در مورد جامعه ایران تحلیل می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که ایران در آستانه دو انقلاب مدرن دارای جامعه مدنی بوده است؛ جامعه مدنی‌ای که علما و بازاریان دو گروه قدرتمند آن بودند و می‌توانستند بر دولت و تصمیم‌گیری‌هایش تأثیر بگذارند. متحدشدن علما و بازاریان در قالب جامعه مدنی سنتی در ایران معاصر متکی به عوامل چندی بود که مهم‌ترین آنها عبارتند از: نظریه غیبت، بی‌ثباتی سیاسی و فقدان منابع درآمد کافی برای علما. اتکاء دولت بر علما بر پایه سه کارویژه^۵ علما قرار داشت که به نوبه خود نفوذ علما بر دولت را تسهیل می‌کرد: اعطای مشروعیت؛ بسیج مردم برای جنگ و نفوذ علما در بازار.

جامعه مدنی در ایران ابتدا توسط علمای شیعه تشکیل شد که از منبع مشروعیت و مرجعیت سنتی برای به‌چالش خواندن دولت برخوردار بودند. علاوه بر این، علما با برخورداری از وقف و سهم امام که بعداً با حمایت اقتصادی بازار تقویت شد نسبت به دولت دارای استقلال بودند. از یک طرف، مناسبات اجتماعی نزدیکی به‌ویژه از حیث کار و شغل بین علما و بازار وجود داشت، در عین حال که علما به واسطه اجتهاد دارای استقلال دینی بودند؛ از طرف دیگر نظریه غیبت ادعای رهبران سیاسی غیردینی را نسبت به مرجعیت سیاسی و دینی انکار می‌کرد. بنابراین، ادعای رهبران سیاسی غیردینی همواره موقتی و ناقص است.

روحانیون برخلاف حوزه خصوصی دربار، در محله‌ها و بازارها و در میان مردم زندگی می‌کردند. به همین دلیل، آنها در حوزه عمومی حیات مردم حضوری پررنگ داشتند. در

1. Alexander
2. Eisenstadt
3. Callhoun
4. Gellner

ایران برخلاف غرب که نظرات جامعه مدنی در کافه‌ها و سالن‌ها تجلی پیدا کرد، مخالفت اجتماعی - مذهبی علما علیه دولت در مجامع عمومی مثل مسجدها، منبرها و بازار نمایان شد و در مراسم مذهبی مانند تعزیه‌ها و عزاداری‌ها خود را نشان داد. بنابراین، اقتدار سنتی دو گروه متنفذ اصلی در جامعه مدنی سنتی ایران یعنی بازاریان و علما مبتنی بر ساختار اجتماعی سنتی بود که از مشروعیت الهی برخوردار بود و هر تلاشی از جانب دولت برای افزایش قدرت خود می‌توانست به‌عنوان مداخله بدعت‌آمیز در نظم الهی مورد مخالفت مراجع مدنی قرار گیرد و نامشروع شمرده شود. خلاصه آنکه ایران سنتی دارای جامعه مدنی فعال بوده است که متکی به اجتماعات مبتنی بر ارزش‌های دینی و اقتصادی بوده و این سنت مدنی توانسته است اقتدار و مرجعیت دولت و نخبگان حاکم را به چالش بکشد.

فصل سوم

ایران در آستانه انقلاب مشروطه

حکومت قاجار را از لحاظ نظری می‌توان به دو دوره تلاش برای بازسازی قدرت دین سالاری و دوره تلاش برای نوسازی و مدرنیزه کردن تقسیم کرد. آقامحمدخان که در سال ۱۱۶۴ به‌عنوان شاه ایران تاج‌گذاری کرد مانند پادشاهان صفوی سعی کرد یک پایگاه دینی جهت مشروعیت خود ایجاد کند؛ اما طرح اصلی ایجاد یک دولت واجد مشروعیت دینی با حکومت دومین شاه قاجار (فتحعلی‌شاه) شروع شد. در زمان حکومت وی، مشروعیت دینی شاه به‌عنوان حاکم موقت بازسازی شد. همزمان با بازسازی قدرت دین سالارانه در زمان فتحعلی‌شاه تلاش‌ها برای نوسازی ایران آغاز شد. آغاز طرح نوسازی در ابتدا از تحولات اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی کشور ناشی نمی‌شد، بلکه از ارتباط با غرب ریشه می‌گرفت. خود دولت آغازگر برخی تغییرات جدید در دستگاه سنتی دولت بود. این تلاش‌ها به‌واسطه مقاومت گروه‌های سنتی به‌ویژه دربار و علما محکوم به شکست بود. در دوره فتحعلی‌شاه مشروعیت دینی شاه به‌عنوان حاکم موقت بازسازی شد. بنابراین یکی از مهم‌ترین عوامل در رابطه بین دولت و علما توازن قدرت بود. هرچند که همکاری بین قدرت سیاسی و قدرت دینی از مهم‌ترین مشخصه‌های دوره قاجار بود، اما توازن قوا برای این همکاری بسیار مهم بود.

آرایش قدرت بین علما و دولت با اصلاحاتی که دولت به قصد تقویت قدرت خود شروع کرد دستخوش تغییر شد. این اصلاحات ملهم از الگوهای غربی بود و از این رو تلاش برای غربی کردن یا نوسازی خوانده می‌شود. مشخصه اصلی اصلاحات این است که معمولاً توسط دولت صورت می‌گیرد اما به نحو تناقض آمیزی خود دولت را دربر نمی‌گیرد. بنابراین، دستگاه سنتی دولت از جمله دیوان سالاری ابتدایی آن در طول حکومت قاجار دست‌نخورده باقی ماند. مهم‌ترین تلاش‌های نوسازی ایران در این دوره اقدامات عباس میرزا (ولیعهد فتحعلی شاه و حاکم تبریز) در جهت ایجاد ارتش جدید و اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی انجام شده در دوران وزارت امیرکبیر بود.

سیاست اصلاحات عباس میرزا تا آنجا که متوجه تقویت قدرت دولت به عنوان حافظ جامعه شیعه ایران در برابر بیگانگان بود با مخالفت روحانیت روبرو نشد. بنابراین، علما با اصلاحات عباس میرزا مخالفتی نداشتند. منازعه عباس میرزا و علما بر سر نقش آنها در دو جنگ ایران و روس بود. این مرحله نخست از اصلاحات در جامعه ایران نشان داد تا آنجا که اصلاحات بر ساختار جامعه مدنی و رهبری علما در جامعه مدنی اثر جدی ندارد علما پذیرای آن هستند.

اصلاحات امیرکبیر به سه دسته تقسیم می‌شدند: سیاسی، اقتصادی و اجتماعی. اصلاحات سیاسی شامل بازسازی و تجدید سازمان ارتش؛ تجدید سازمان دستگاه دیوانی که هدف امیرکبیر از انجام آن تغییر مناسبات سنتی و مرزهایی بود که شاه را به خاندان سلطنتی و سایر خاندان‌های وابسته پیوند می‌داد. اصلاح نظام قضایی یکی از عرصه‌های اصلی بود که در آنجا قصد دولت برای شکستن انحصار قدرت علما بر امور قضایی به دلیل قدرت اجتماعی - دینی آنها به معارضه منجر شد. امیرکبیر می‌خواست دادگاه‌های شرع و قضات آن را تحت کنترل دولت درآورد. در دوره کوتاه صدارت امیرکبیر (۳ سال و ۳ ماه) دیوان‌خانه بر دادگاه‌های شرع برتری یافت و همه دعاوی می‌بایست ابتدا نزد دیوان‌خانه برده شود، آنگاه اگر دعوی صرفاً به حوزه دینی مربوط می‌شد به دادگاه‌های شرع احاله داده شود. اصلاحات سیاسی امیرکبیر متوجه عقلانی کردن دیوان سالاری پدرسالارانه و کم کردن نقش شاه در مسائل سیاسی بود. اصلاحات اقتصادی امیرکبیر شامل اصلاح نظام مالیاتی به نفع بازرگانان ایرانی؛ اجرای سیاست حمایتی در روابط

بازرگانی با ایجاد یک نظام تعرفه در جهت حمایت از تاجران ایرانی؛ و ایجاد کارخانه‌های شکر، شیشه، چینی، کاغذسازی و بافندگی در شهرهای مختلف ایران بود. قدرت اجتماعی علما عاملی بود که امیرکبیر کوشید هرچاکه میسر باشد آن را به نفع قدرت دولت محدود کند. تأسیس نخستین مدرسه غیردینی ایران که آموزش و پرورش به سبک اروپا را ارائه می‌داد (دارالفنون) و راه‌اندازی نخستین نشریه ایرانی به نام وقایع اتفاقیه از جمله مهم‌ترین اصلاحات اجتماعی امیرکبیر بود. سه نیروی مخالف اصلاحات امیرکبیر عبارت بودند از دربار، دول خارجی و علما. تا آنجا که اصلاحات اقتدار دولت را در برابر تهدیدهای خارجی از جمله دولت‌های غربی و دولت عثمانی تحکیم می‌کرد، علما فقط با آن نظر مخالف داشتند؛ اما اگر اصلاحات در جهت کاهش قدرت علما به سود دولت بود آن را نمی‌پذیرفتند و فعالانه نسبت به آن واکنش نشان می‌دادند. نظام جدید عباس میرزا و اصلاحات سیاسی امیرکبیر از این جمله بودند.

مخالفت علما با تحولاتی که به سرکردگی سنتی بازار بر اقتصاد و اقتدار اجتماعی علما لطمه می‌زد در قرن نوزدهم نیز ادامه یافت و در تشکیلات و جنبش‌های اجتماعی علیه دولت متجلی شد. یکی از نمونه‌های واکنش علما علیه مداخله غرب و دولت در جامعه مدنی ایران، جنبش تنباکو است که در درک انسجام رهبری اجتماعی - سیاسی علما اهمیت زیادی دارد. آنچه در جنبش تنباکو اهمیت عمده دارد ماهیت و علل مشارکت علما در جنبش نیست، بلکه خود جریان جنبش است که به تشکیل یک شبکه سیاسی از علما و اعیان و نهادمندشدن رهبری آنها در جامعه منجر شد که در موقع خود در انقلاب مشروطه نقش تعیین‌کننده‌ای بازی کرد.

در آستانه انقلاب مشروطه علما به سه دسته تقسیم می‌شدند: (۱) روحانیونی که دارای زمین‌های وسیعی بودند و یا با مناطق روستایی و سایر زمین‌داران ارتباط نزدیک داشتند. این روحانیون بسیار سنتی بودند و با هر تغییری که بر موقعیت اقتصادی آنها تأثیر می‌گذاشت مخالف بودند. آنها با هر تلاشی برای اصلاحات مخالفت می‌کردند. از جمله این افراد می‌توان زمین‌دار و عالم مشهور ملاعلی کنی، سید کاظم یزدی و سیدحسین موسوی را نام برد. (۲) دومین گروه آنهایی بودند که با بازاریان، اصناف و محرومان رابطه نزدیکی داشتند. این گروه مدرسه‌ها و املاک وقف‌شده و زیارتگاه‌ها را دست داشتند.

برخی از آنها مقام مرجعیت داشتند. آیت‌الله بهبهانی و آیت‌الله طباطبایی را می‌توان جزء این گروه برشمرد. ۳) سومین گروه علمای برجسته و سنتی‌تری بودند که در شهرها ساکن بودند و با حکومت رابطه نزدیکی داشتند. از جمله این افراد امام‌جمعه تهران شیخ فضل‌الله نوری را می‌توان نام برد. این علما یا از دولت مستمری مستقیم می‌گرفتند و یا املاک وقفی داشتند.

فصل چهارم انقلاب مشروطه

انقلاب مشروطه در ایران محصول نخستین تقابل اقتدار دولتی و اقتدار مدنی است. این انقلاب جزء رویدادهای تاریخی مهمی بود که علما را نه تنها به ایفای نقش سنتی خود به‌عنوان رهبران جامعه شیعه ایران واداشت، بلکه آنها را به تغییر نگرش خود به دولت در جامعه شیعه به‌هنگام غیبت امام معصوم سوق داد. جامعه سنتی ایران طی چنددهه دستخوش تحولات ساختاری شده بود و بازاریان و علما به‌عنوان دو گروه جامعه مدنی از این تحولات ساختاری متضرر شدند. جنبش تنباکو و پس از آن انقلاب مشروطه، آغاز فرآیند واکنش جامعه مدنی سنتی نسبت به تحولات ساختاری بود.

نکته قابل توجهی که در رابطه با مشارکت علما و روحانیون در انقلاب مشروطه وجود دارد این است که آنها به‌عنوان یک گروه در فرآیند انقلاب شرکت نکردند. جریان حوادثی که به انقلاب مشروطه انجامید با مطالبات شرکت‌کنندگان و رهبری آنها جهت یک حکومت مشروطه شروع نشد. هدف علمایی که رهبری جنبش را در دست داشتند محدود کردن قدرت دولت، قطع وابستگی او به غرب و تحکیم موقعیت خودشان در جامعه بود. بازاریان نیز خواستار محدود کردن نقش خارجی‌ها در گمرکات ایران بودند. اما جریان وقایع آنها را مجبور کرد توجیهات سنتی را درباره نقش خود در جامعه رها کنند و ماهیت رهبری خود را از نو صورت‌بندی کنند و بر مبنای قوانین مدرن (مشروطیت) قرار دهند. به‌عبارت‌دیگر، نقش سنتی علما به‌عنوان رهبران جامعه مدنی عوض نشده بود، اما محتوای این رهبری به‌دلیل مشارکت آنها در جنبش مشروطه تغییر کرده بود.

فصل پنجم

مشروطه خواهی علما

دو انگیزه برای مشارکت علما و روحانیون در جنبش مشروطه حائز اهمیت بیشتری است: تحکیم رهبری خود در جامعه مدنی و محدود کردن قدرت مطلقه حکومت. قصد و نیت علما هنگام مشارکت در انقلاب مشروطه ایجاد یک جامعه دموکراتیک نبود، بلکه تأسیس یک حکومت پارلمانی بود که بتواند قدرت دولت را به نفع جامعه مدنی محدود کند. علمایی که در انقلاب مشروطه شرکت کردند و از واقعیت تحولات اجتماعی در محیط سنتی جامعه مدنی آگاه بودند تمایل خود را در محدود کردن قدرت دولت در اندیشه مدرن مشروطیت جای دادند. در تمامی مطالبی که آیت الله طباطبایی و دیگر علما درباره معنی و پیکره بندی مشروطیت می گویند کوچک ترین اثری از جدایی قدرت دینی از قدرت سیاسی نیست. برای طباطبایی و سایر علمای مشروطه خواه، مشروطیت با آنچه در غرب از این مفهوم مستفاد می شود متفاوت است. در تعریف مشروطیت نزد علما قوانین همواره قوانین اسلامی است.

پس از کودتای محمدعلی شاه و برقراری استبداد صغیر، جنبش مشروطه نیاز به مشروعیت کلامی و ایدئولوژیکی داشت که تداوم آن را توجیه کند. بحران کلامی و ایدئولوژیکی مشروطه از جهتی ناشی از برداشت مغشوشی بود که علما از آن داشتند. فقدان یک توجیه کلامی متکامل برای مشروطیت، شیخ فضل الله نوری را به نظریه پرداز مهمی در بی اعتبار کردن مشروطه ی غیر مشروط تبدیل کرد. او برای محدود کردن مشروطیت، اصلی را به متمم قانون اساسی تبدیل کرد که به عنوان اصل دوم به تصویب رسید. بر مبنای این اصل در هیچ عصری از اعصار، مواد قانونی نباید مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه داشته باشند و تشخیص این امر بر عهده علمای اسلام بوده و هست. اگرچه تصویب این اصل یک پیروزی برای شیخ فضل الله محسوب می شد، اما او به این حد قانع نبود و بر آن بود تا مشروطیت را که آن را ضد اسلامی می شمرد از میان بردارد. بدین منظور وی برای بسیج کلامی مخالفان مشروطه کتابی نوشت که در آن ناهمسازی مشروطیت با اسلام مورد بحث قرار گرفته است. از این زمان علمای شیعه به دو گروه تقسیم شدند: علمای مشروطه خواه به رهبری طباطبایی و علمای ضد مشروطه

به رهبری نوری. حمله شیخ فضل‌الله از موضع کلامی به مشروطیت بی‌پاسخ نماند و علمای مشروطه‌خواه نیز استدلال‌های خود را در دفاع از مجلس مشروطه در چارچوب‌های کلامی مطرح کردند. یکی از این توجیحات کلامی، نظریه شیخ اسماعیل محلاتی بود که شاید یکی از واضح‌ترین انگیزه‌های کلامی برای مشارکت علما در انقلاب مشروطه را ارائه کرد. محلاتی استدلال می‌کند که سه نوع حکومت را می‌توان در نظر گرفت: حکومت امام معصوم، حکومت پادشاهی مطلقه استبدادی و حکومت محدود مشروطه. شکل نخست در حال حاضر ممکن نیست. بنابراین، انتخاب بین دو شکل دیگر است و البته هر فرد صاحب درایت شکل سوم را می‌پذیرد. چنان‌که محلاتی می‌گوید شکل مشروطه حکومت، شکل مناسب حکومت است که در آن مجلس وسیله خوبی در جهت محدود کردن قدرت دولت است. محلاتی نیت علما را از شرکت در انقلاب مشروطه به‌وضوح بیان می‌دارد: اگر علما در نهضت مشروطه شرکت نکنند سیاست در این مملکت از الگویی اروپایی تبعیت خواهد کرد. به‌همین دلیل، بر آنها فرض است که دست سیاست‌مداران را بگیرند تا قوانینی را مستقر کنند که منطبق با اسلام است. بنابراین، علما خواستار این بودند که انقلاب مشروطه با مشارکت آنها به‌پیش برود تا ساختار جامعه به‌نحوی تغییر نکند که منجر به تضعیف موقعیت جامعه مدنی سنتی در ایران شود. آنها می‌خواستند مجلسی تشکیل شود که نفوذ آنها افزایش و قدرت دولت کاهش یابد. در میان علمای مشروطه‌خواه، دست‌کم از لحاظ ایدئولوژیکی، میرزا محمدحسین نائینی مهم‌ترین مدافع انقلاب مشروطه بود. وی برای توجیه شکل مشروطه‌ی حکومت، شواهدی از آیات قرآن و احادیث ارائه می‌کرد. نائینی نیز مانند محلاتی تبیینی شیعی از رژیم مشروطه به‌دست داد. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که دو موضوع مناقشه‌انگیز در اختلاف کلامی و ایدئولوژیکی بین مشروطه‌خواهان و مخالفان مشروطه وجود داشت؛ یکی حق مطلق حکومت امام غایب در جامعه اسلامی و دیگری استقرار یک مجلس قانون‌گذاری.

انقلاب مشروطه برای نخستین بار در تاریخ ایران سازشی بین جامعه مدنی سنتی ایران و گروه‌های مدرن لیبرال ایران، که می‌بایست در قرن بیستم شالوده جامعه مدرن ایران را بسازند پدید آورد. اما این همکاری که انقلاب مشروطه را میسر کرد در عین همکاری

توأم با منازعه بود. علما نه تنها برای اصول مشروطیت و آزادی، بلکه برای تحکیم موقعیت خود در جامعه مدنی و تقویت رابطه خود با بازار در انقلاب مشروطه شرکت و آن را رهبری کردند. آنها اندیشه نظام مشروطه را به عنوان وسیله‌ای برای تأمین این منظور پذیرفتند. اما حاصل انقلاب مشروطه با انتظارات آنها هماهنگ در نیامد. گروه‌ها و انجمن‌های جدید نقش فعالی را در صحنه سیاسی به عهده گرفتند و رابطه سنتی بین دولت و جامعه مدنی را پیچیده کردند. انقلاب مشروطه به نقش انحصاری سنتی علما در جامعه مدنی پایان داد و یک رقیب بالقوه‌ی نیرومند برای سلطه در عرصه سیاسی جامعه ایران پدید آورد.

فصل ششم

ایران تحت حکومت پهلوی

با به سلطنت رسیدن رضاشاه پهلوی رابطه دولت و جامعه مدنی سنتی در ایران دستخوش تغییراتی شد؛ به گونه‌ای که دو گروه عمده جامعه مدنی یعنی علما و بازاریان به طور کامل از به قدرت رسیدن رضاشاه حمایت کردند. برای پذیرش رژیم اقتدارگرای رضاشاه از جانب علما برخی حوادث نقش قاطعی داشتند. این حوادث که موجودیت کشور شیعه ایران را تهدید می‌کرد عبارت بودند از: (۱) اشغال ایران توسط نیروهای متفقین بعد از سال ۱۹۱۲ و در زمان جنگ جهانی اول. (۲) معاهده سال ۱۹۱۹ ایران و انگلیس که ایران را به مستعمره انگلیس تبدیل کرده بود. (۳) بدرفتاری انگلستان با علمای شیعه و تبعید آنها به ایران به عنوان وطن آنها. این حوادث علما، به ویژه اصفهانی و نائینی، را تحت تأثیر قرار داد و آنها رضاشاه را به عنوان تنها شخص توانا که قادر است نظم داخلی را برقرار کند و جلوی مداخله خارجی را بگیرد به شمار آوردند. باید توجه داشت که پیش از انقلاب مشروطه، مداخله خارجی عمدتاً اقتصادی بود، اما پیش از حکومت رضاشاه ایران از لحاظ سیاسی در آستانه فروپاشی بود. عامل مهم دیگر در مواضع علما نسبت به رضاشاه نگرش متحدان آنها یا بازاریان نسبت به رضاشاه بود. علما در خوش بینی بازاریان نسبت به حکومت رضاشاه نقش مؤثری ایفا کردند. نظر مثبت علما و بازاریان نسبت به رضاشاه به عنوان زمامدار مناسب، پایگاه مناسبی برای اقدام به دگرگونی‌های بنیادی در جهت

عرفی کردن جامعه برای او فراهم کرد. اما هم بازاریان و هم علما در معرض محدودیت‌های بزرگی قرار گرفتند.

در فاصله سال‌های ۳۲-۱۳۲۰ توجیه کلامی سنتی از نقش دولت در جامعه اسلامی در ایران مدرن، هنگامی که دولت میان سه مرکز اقتدار یعنی هیئت دولت، شاه و مجلس تقسیم شده بود مناسبت خود را از دست داد. از این رو، پیچیدگی واقعیت اجتماعی و سیاسی جدید و فقدان توجیه کلامی در مورد نقش علما در جامعه جدید فضای سیاسی را تنها برای گروه‌های سیاسی مثل ملی‌گرایان و کمونیست‌ها باقی گذاشته بود. اما این امر بدین معنا نبود که روحانیت صحنه سیاسی را ترک کرده باشد؛ ولی بافت سیاسی و اجتماعی جدید ایران را نمی‌توان با مقولات سنتی که علما برای توجیه اقتدار و مرجعیت سنتی خود در جامعه مدرن به کار می‌بردند توجیه کرد.

فصل هفتم

نوسازی و علما

بعد از تثبیت دوباره موقعیت محمدرضا شاه در سال ۱۳۳۲، رابطه دولت و علما بار دیگر برقرار شد. ترس از کمونیسم که فعالیت حزب توده آن را برانگیخته بود و افزایش قدرت بهائیان، علما را به موضع ملایم‌تری در برابر شاه واداشت. آیت‌الله بروجردی، بهبهانی و شهرستانی از مهم‌ترین علمای این دوره بودند که نظر مثبت آنها به شاه به‌عنوان دشمن دشمنشان رابطه مسالمت‌آمیز دولت و علما را تقویت می‌کرد. اما اصلاحات ارضی که بعداً با نام «انقلاب سفید» شروع شد این رابطه مسالمت‌آمیز را به‌سوی دوره‌ای از تنش و تنازع پیش برد. یکی از مهم‌ترین دلایل مخالفت علما با اصلاحات ارضی، تأثیر آن بر زمین‌هایی بود که به‌عنوان وقف در اختیار روحانیت بود. گرچه مخالفت علما با اصلاحات ارضی به‌طور مستقیم با خطر آن اصلاحات برای موقعیت اقتصادی آنها مرتبط نبود؛ اما تأثیر اصلاحات ارضی بر املاک وقفی جای انکار نداشت. اوج مخالفت علما با برنامه نوسازی در این دوره قیام خرداد ۱۳۴۲ بود که تلاش روحانیت رادیکال در حال ظهور بود که می‌خواست نقش فائده‌خود را در جامعه مدنی به‌دست آورد و دولت را مجبور کند که به اقتدار دینی‌اش احترام بگذارد.

فصل هشتم

ایران در آستانه انقلاب اسلامی

در آستانه انقلاب اسلامی، جامعه سنتی ایران دستخوش تحولات گسترده‌ای شد و گروه‌های اجتماعی تازه و نهادهای جدیدی پایه‌عرصه وجود گذاشتند که ثبات سیاسی و اجتماعی جامعه را که مبتنی بر توازن قوا بین دولت و علما بود برهم زدند. واقعیت اقتصادی و اجتماعی تازه که در آن علما نفوذ مسلط و قدرت خود را به نفع دولت از دست دادند به شکل اساسی ساختار جامعه مدنی را دگرگون کرد. جامعه مدنی ایران در آستانه انقلاب ترکیبی از گروه‌های اجتماعی و کارگزاران سیاسی جدید و سنتی بود. نقش مهم و پرنفوذ علما به عنوان تنها کارگزاران مشروع در رهبری جامعه مدنی توسط گروه‌های سیاسی جدید به معارضة و هم‌آوردی گرفته شده بود. گروه‌های اجتماعی جدید، نهادهای نو و گروه‌بندی‌های سیاسی تازه، شالوده‌های سنتی جامعه مدنی را فروریخته بودند و نیروی متحد بازاریان و علما را که هسته‌ی جامعه مدنی را تشکیل می‌دادند به حاشیه می‌رانند. با شکسته شدن انحصار ایدئولوژیکی علما بر جامعه مدنی ایران، آنها درصد اعاده موقعیت رهبری خود در جامعه برآمدند. در این راستا، نظریه ولایت‌فقیه آیت‌الله خمینی نوآوری بزرگی در کلام شیعه ایجاد کرد و چارچوب ایدئولوژیکی تازه‌ای برای علما آفرید و به مشارکت آنها در فعالیت‌های سیاسی مدرن مشروعیت بخشید. طرفداری از آیت‌الله خمینی به بدیلی در برابر ناسیونالیسم و سوسیالیسم تبدیل شد. ولایت‌فقیه تمام موانع کلامی را از سر راه علما برای به دست گرفتن قدرت سیاسی از میان برداشت و به مهم‌ترین وسیله برای اعاده موقعیت رهبری علما در جامعه مدنی تبدیل شد. روحانیت رادیکال با نوکردن گرایش‌ها و عقاید خود توانست جای خود را در جامعه مدرن پیدا کند و ارتباط خود را با بخش سنتی جامعه بازسازی کند و مهم‌تر از همه آنکه متحدان اجتماعی جدیدی دست‌وپا کند.

پیش از پیدایش روحانیت رادیکال و نظریه ولایت‌فقیه آیت‌الله خمینی، این اجماع در میان علمای شیعه وجود داشت که مدعی قدرت سیاسی مطلق نشوند. آیت‌الله خمینی در کتاب *کشف‌الاسرار*، پادشاهی را به عنوان شکلی درست برای قدرت سیاسی موقت به شمار می‌آورد. در این کتاب لزوم وجود دولت، اگرچه غیردینی به رسمیت شناخته شده

بود، اما در کتاب ولایت‌فقیه تفسیرهای سنتی را از نقش علما در زمان غیبت کبری امام غایب مورد نقد قرار می‌دهد و خواستار نقش فعال فقها در سیاست به‌عنوان رهبری جامعه اسلامی تا ظهور امام غایب می‌شود و نظریه لزوم یک دولت اسلامی تحت‌عنوان حکومت مشروع در جوامع اسلامی را صورت‌بندی می‌کند. وی نه تنها بازگشت به متون اصیل را رد می‌کند، بلکه تفسیر انقلابی تازه‌ای از مذهب بدست می‌دهد. این تفسیر انقلابی از مذهب، ایدئولوژی اصلی روحانیون در گذار از جامعه مدنی به کسب قدرت سیاسی است و همین عامل وجه تفاوت عملکرد روحانیون در انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی است. به این ترتیب، آیت‌الله خمینی پذیرش بالفعل حاکم سیاسی را بر مبنای استدلال کلامی جدایی اقتدار سیاسی و اقتدار قضایی را که از زمان غیبت کبری وجود داشت مردود دانست. به گفته ایشان اجرای شریعت مستقل از دولت و حکومت اسلامی نیست. به گفته ایشان از زمان غیبت صغری تاکنون تمام اشکال حکومت در جوامع اسلامی، غیراسلامی بوده است. او همچنین برای نخستین بار نظام سیاسی اسلامی را به‌عنوان یک بدیل (آلترناتیو) در برابر دیگر اشکال حکومت در جامعه اسلامی ارائه داد. در نظریه حکومت آیت‌الله خمینی مجلس قانون‌گذاری جایی ندارد، زیرا شریعت از پیش وجود دارد. حاکم عادل شدن مستلزم اطلاع درست از قوانین اسلامی یعنی فقه است. چون حکومت اسلامی، حکومت قانون است دانش فقه برای حاکم ضروری است. بنابراین، حکومت اسلامی حکومت فقهاست. نظریه ولایت‌فقیه آیت‌الله خمینی نوآوری جسورانه‌ای در فلسفه شیعه بود که اساساً دوگانگی اقتدار دینی و دنیایی را از میان برداشت.

فصل نهم

انقلاب اسلامی

فرآیند انقلاب اسلامی، فرآیند اجتماعی - سیاسی بازسازی موقعیت رهبری علما در جامعه مدنی ایران بود. علما در طول بیش از ۵۰ سال نوسازی اقتدارگرایانه پهلوی به‌طور روز افزون به حاشیه رانده شده و جایگاه نمایان آنها در جامعه مدنی تضعیف شده بود. آنها بخشی از نفوذ اجتماعی خود را از دست داده بودند. روحانیت رادیکال از فرصت یگانه‌ای که انقلاب ایجاد کرد برای بازیابی موقعیت برتر خود در جامعه مدنی بهره برد. اما روحانیت رادیکال نمی‌خواست فقط رهبر جامعه مدنی شود، بلکه می‌خواست قدرت

سیاسی را نیز به دست گیرد و از دستگاه دولتی برای بازسازی جامعه بروفق نظام اسلامی استفاده کند. انقلاب اسلامی انقلابی مدرن بود که در عصر مدرن و جامعه‌ای مدرن صورت می‌گرفت. بنابراین، روحانیت رادیکال برای به دست آوردن مشروعیت و پذیرش در جامعه مدنی مدرن ایران می‌بایست اندیشه‌های صرفاً دینی و سنتی خود را با مفاهیم متجددتر و مدرن‌تر هماهنگ کند. اصلاحات مدرنی مانند جمهوری، پارلمان و مجلس قانون‌گذاری از جمله شعارهایی بود که با آنها روحانیت رادیکال برای کسب مشروعیت در جامعه مدنی ایران به جلو رفت. مصالحه‌های سیاسی و نشان دادن تساهل نسبت به گروه‌های رقیب مثل کمونیست‌ها از دیگر اصول سیاسی بود که روحانیت رادیکال بامهارت از آن بهره گرفت. طی فرآیند انقلاب، آنها یک گروه اجتماعی مهم را در جامعه مدنی پیدا کردند که بسیاری دیگر از گروه‌های سیاسی مخالف شاه و خود دولت از آن غافل بودند و این گروه «مستضعفین» بودند. سیاسی کردن مستضعفین وسیله‌ای راهبردی در اختیار روحانیت رادیکال گذاشت که رهبری خود را در جامعه مدنی و انقلاب اعاده کند.

چند عامل در فرآیند پیروزی انقلاب تأثیر بیشتری نسبت به سایر عوامل داشتند: اتحاد میان علما و گروه‌های شغلی میانه؛ تلاش مؤثر در بی‌طرف کردن ارتش، سیاست ایالات متحده و خطر کمونیسم. به این ترتیب، یک اجماع بین‌المللی در مورد موازنه سیاسی - اجتماعی مبتنی بر بی‌طرفی ارتش، اجتناب از جنگ داخلی و استقرار یک رژیم پایدار پدید آمد که شرایط را برای وجوه تعیین‌کننده انقلاب اسلامی فراهم کرد. پیروزی انقلاب اسلامی متکی به اتحاد گروه‌های جامعه مدنی سنتی و مدرن بوده است. بدون اجماع در مورد اهداف دگرگونی انقلابی بین نمایندگان دو جامعه مدنی سنتی و مدرن، انقلاب نمی‌توانست به پیروزی برسد. رهبران جامعه مدنی سنتی یعنی آیت‌الله خمینی و سایر رهبران مذهبی برای همکاری با نمایندگان جامعه مدنی مدرن یعنی لیبرال‌ها و روشنفکران، دلایلی داشتند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: منزوی کردن شاه؛ کسب حمایت لیبرال‌ها و بی‌طرف کردن ارتش.

جامعه مدنی سنتی توان و اهمیت خود را در موازنه قدرت دولتی و نیروهای جدید که در جامعه مدنی مدرن پیدا شده بود از دست داده بود. بنابراین، قصد و نیت آیت‌الله خمینی

این نبود که نفوذ از دست‌رفته علما در جامعه مدنی را دوباره بازگرداند، بلکه بر آن بود تا قدرت سیاسی حاکم بر جامعه مدنی و دولت را به‌دست آورد و دوگانگی سنتی دولت و جامعه مدنی را از میان بردارد. وی به دنبال آن بود که یک دولت دین‌سالار تشکیل دهد که بر توده همگنی به‌نام امت حکومت کند. اما استقلال جامعه مدنی که یکی از مهم‌ترین پایه‌های قدرت علمای شیعه بود تهدیدی برای رژیم جدید به‌شمار می‌رفت. جامعه مدنی سنتی و مدرن هیچ‌کدام برای حکومت اسلامی لازم و ضروری محسوب نمی‌شدند. دوره کوتاه پس از انقلاب نیز نشان داد که جوامع مدنی برای نظامی که قرار است بر مبنای مقاصد اسلامی اداره شود دردسرهایی دربر دارد. باین‌حال، حذف جامعه مدنی مدرن که در دوره حساس انقلاب رشد زیادی کرده بود، فوری‌تر از حذف جامعه مدنی سنتی بود. حذف جامعه مدنی از طریق ابزار مدرن قانون‌گذاری و انتخابات صورت گرفت و تغییر مجلس مؤسسان به مجلس خبرگان اولین گام در این جهت بود.

وجوه کلیدی انقلاب اسلامی بدین قرار است:

۱. روحانیت، تاریخی از مداخله در سیاست را پشت‌سر خود داشت.
۲. روحانیت به‌ویژه روحانیت رادیکال تصویری از یک جامعه جدید را در زمانی ارائه کرد که نظام کهنه در حال فروریزی بود.
۳. برخورداری روحانیت از حمایت گروه‌های اجتماعی جدید، یعنی حاشیه‌نشینان شهری (مستضعفین) که حاملان سنت‌گرایی و دین‌گرایی بودند، اما فاقد امکان بیان خواسته‌ها، سازمان و نمایندگی سیاسی بودند.
۴. در ایران سنتی، قبضه‌ی تمام قدرت سیاسی هیچ‌گاه هدف علما نبوده است. شرکت علما در انقلاب مشروطه اساساً مبتنی بر موقعیت اجتماعی آنها در جامعه مدنی سنتی ایران بود که علما می‌توانستند از مفهوم مدرن مشروطیت برای تحکیم موقعیت خود در جامعه مدنی و محدود کردن قدرت دولت استفاده کنند. اما در انقلاب اسلامی، روحانیت رادیکال رویای ساختن یک نظام اجتماعی جدید و قبضه‌ی قدرت دولتی برای تحقق این هدف را در دستور کار قرار داد.

فصل دهم

دو انقلاب: تأملات تطبیقی

مقایسه ابعاد انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی، محور مطالعه نویسنده درباره تاریخ قرن بیستم ایران به‌عنوان جامعه مدنی آن است. در انقلاب اول، نخست روحانیت نتوانست در یک جامعه سنتی قدرت را در دست گیرد؛ اما در انقلاب دوم توانست بدین کار نائل آید. علما در انقلاب مشروطه شرکت کردند تا در سیاست و جامعه مدنی نفوذ خود را تثبیت کنند، اما در انقلاب اسلامی برای به‌دست‌گرفتن کل قدرت سیاسی کوشیدند. در نتیجه قلمرو مدنی و سیاسی درهم آمیخته شد. در جدول ذیل برخی ابعاد دو انقلاب مشروطه و اسلامی بررسی شده است.

انقلاب اسلامی	انقلاب مشروطه	
علمای رادیکال	علمای مشروطه‌خواه	رهبری
علماء، بازاریان، لیبرال‌ها	علماء، بازاریان، روشنفکران	اتحاد انقلابی
گروه‌های شغلی میانه، مستضعفان	روحانیت، بازار، عشایر بختیاری	نیروهای انقلابی
نظریه شیعه درباره دولت، ولایت فقیه، جمهوری خواهی	مشروطیت، نظریه سنتی ایدئولوژیک	چارچوب
دیکتاتوری سنتی همراه با نهادهای مدرن مثل مجلس	دیکتاتوری سنتی	دولت
ارتش ملی قوی که بی‌طرف ماند	ارتش ضعیف متکی به حمایت خارجی که مداخله کرد	ارتش